

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی انطور که بوده  
و نه انطوری که امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

( 18 )

توطئه بزرگ علیه اتحاد جماهیر شوروی

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب سوم : ستون پنجم در روسیه

برگردان : الف نسیم

دادگاه بر علیه مرکز ترنسکیستی

دولت شوروی نیز عملیات خود را بر علیه توطئه گران آغاز کرد. موارد افشاء شده در جریان دادگاه زینویف - کامنف، بدون شک نشان داده بود که جریان توطئه‌های جاری تنها به یک "اپوزسیون چپ" مختص نمیشد. مراکز واقعی توطئه‌ها به هیچ وجه در داخل شوروی نبود، بلکه در توکیو و برلین قرار داشت. همان طور که تحقیقات ادامه پیدا میکرد، نقش واقعی ستون پنجم هر چه بیشتر برای دولت شوروی روشن تر میشد.

در ۲۳ ژانویه ۱۹۳۷ پیاتاکوف، رادک، سوکولنیکوف، شستوف، مورالوف و دوازده نفر دیگر از شرکایشان، از جمله جاسوسان وابسته به دستگاه جاسوسی آلمان و ژاپن به جرم خیانت به کشور در دادگاه عالی نظامی اتحاد جماهیر شوروی به محاکمه کشیده شدند.

ماه‌ها بود که اعضای رهبری ترنسکیستی مرکز اتهامات وارد شده به خود را انکار میکردند. اما مدارک بر علیه آنها کامل و غیر قابل انکار بود. آنها یکی پس از دیگری اعتراف کردند که به دستور ترنسکی و دولت آلمان و ژاپن عملیات تروریستی و خرابکاری را در شوروی رهبری کرده بودند. آنها در اولین مرحله‌ی بازجویی و هم چنین در دادگاه، به تمام مسائل اعتراف نکردند. آنها کوچک ترین حرفی در مورد آن گروه کوچک نظامی نزدند، آنها نامی از کرستینسکی و یا روزنگولتز نبردند، آنها در مورد مهم ترین و آخرین "شاخه" توطئه گران، یعنی بلوک دست راستی‌ها و ترنسکیست‌ها که هم چنان، حتی در حالی که بازجویی‌ها ادامه داشت، خود را برای به دست گرفتن قدرت آماده میکردند، سکوت اختیار کردند.

در زندان سوکولنیکوف، معاون کمیسر مسائل شرق، مقاصد سیاسی کودتاگران، قرارداد با هس، طرح‌های دو شقه کردن روسیه و جایگزین کردن دولت فعلی با یک دولت فاشیستی را افشاء کرده بود. او در دادگاه اعتراف کرد:

"ما این طور تشخیص دادیم که فاشیسم، مناسب ترین فرم یک دولت سرمایه داری است که می تواند با معجزه، تمام اروپا را تصرف و ما را خفه کند. و لذا بهتر است که با آن کنار می آمدیم.... تمام اینها با دلایل زیر توجیه شد: این بهتر بود که ما بعضی چیزها را، حتی از نوع مهمش را، قربانی میکردیم، به جای این که همه چیز را از دست بدهیم..... ما مثل سیاستمدارها استدلال کردیم ، و به این نتیجه رسیدیم که باید بعضی از ریسک‌ها را قبول کنیم."

پیاتاکوف، اعتراف کرد که رهبری سازمان ترنسکیستی مرکز را به عهده داشت. عضو سابق شورای عالی اقتصاد، با خونسردی و صدائی تحت کنترل و با لغاتی انتخاب شده، به تمام عملیات خرابکاری و تروریستی - که از قبل تا زمان دستگیری‌اش ثابت شده بود، اعتراف کرد.

طبق اظهارات سفیر آمریکائی جوزف ا. دیویس ( Joseph E. Davies )، او با صورت دراز، لاغر، رنگ پریده و کاملاً بی احساس و بی تفاوت خود، در جایگاه متهمان ایستاده و "مانند پرفسوری به نظر می آمد که در حال دادن کنفرانسی" بود.

ویشینسکی سعی داشت که پیاتاکوف را متقاعد کند که رابطه‌ی میان ترترسکی و چگونگی آشنا شدن ترترسکیست‌ها را با جاسوسان آلمانی و ژاپنی افشاء کند. پیاتاکوف از دادن جواب طفره میرفت: ویشینسکی: چه عاملی باعث شد که جاسوس آلمانی، راتایچاک (Rataitschak)، خودش را به شما معرفی کند؟

پیاتاکوف: دو نفر با من صحبت کرده بودند.  
ویشینسکی: او خودش را به شما معرفی کرد، یا این که این شما بودید که خودتان را به او معرفی کردید؟

پیاتاکوف: آدم‌ها دو طرفه خودشان به هم معرفی میکنند.  
ویشینسکی: اول شما خودتان را به او معرفی کردید؟  
پیاتاکوف: کی اول خودش را معرفی کرد، من یا او، اول مرغ یا تخم مرغ، من نمیدانم.  
همان طور که بعدها جان گانتر (John Gunther) در کتاب "داخل اروپا" (Inside Europe) تعریف کرد:

"شایعه‌ی منتشر شده در خارج از کشور مبنی بر این که متهمان، همگی، یک چیز را گفتند، که آنها عاجز و ذلیل بودند، که با آنها مانند بره‌ها در سلاخ خانه رفتار کردند، کاملاً صحت ندارد. آنها لجوجانه با دادستان مجادله، و در مجموع فقط در مورد مطالبی که لازم بود، صحبت کردند."  
هر چه جریان دادگاه ادامه پیدا میکرد، متهمان یکی پس از دیگری با شهادت بی ملاحظه‌ی خود پیاتاکوف را به عنوان قاتلی سیاسی، حسابگر و بی عاطفه و یک خان افشاء میکردند، علانم شک و تردید هر چه بیشتر در صدای تا آن زمان آرام و تحت کنترل او آشکارتر میشد.  
آگاهی به بخشی از اطلاعاتی که ارگان‌های دولت شوروی از قبل، از آنها اطلاع داشتند، هیجانی را آشکارا در او ایجاد کرده و رفتار او را تغییر داد. او ادعا کرد که از همان دوران قبل از دستگیریش نسبت به رهبری ترترسکی شک داشت و گفت که او از قرارداد میان او و هس راضی نبود.

ما به بن بست رسیده بودیم، پیاتاکوف در دادگاه گفت، من در تلاش بودم که راهی برای نجات خودم پیدا کنم.

وقتی در دادگاه به او برای آخرین بار اجازه‌ی سخن گفتن داده شد، او چنین گفت:  
"من سال‌ها ترترسکیست بوده‌ام و سال‌ها با او کار کرده‌ام. آقای قاضی تصور نکنید، که من طی سال‌هایی که خود را در دنیای تبهکارانه و زیر زمینی ترترسکیسم مخفی کرده بودم، از وقایعی که در سطح کشور جریان داشت بی اطلاع بودم! فکر نکنید که من نمی دانستم که در کارخانه‌ها چه‌ها میگذشت. راست و پوست کنده به شما بگویم: که در آن زمان، وقتی من فعالیت مخفی ترترسکیستی را کنار گذاشته و به صورتی علنی به انجام سایر وظایف عملی خود پرداختم، گاهی احساس آرامش میکردم، چرا که در آن زمان انسانی تر به وقایع نگاه میکردم، و البته این دوگانگی در من فقط امری ظاهری نبود، بلکه امری باطنی نیز بود... طی چند ساعت آینده شما حکمی را صادر خواهید کرد. آقای قاضی در این لحظات آخر، و اگر چه دیر است، ولی از شما تقاضا میکنم که مرا از داشتن این حق که احساس کنم که من هم این قدرت را در درون خود پیدا کرده‌ام که با گذشته‌ی خیانتکارانه‌ی خود تسویه حساب کنم، محروم نکنید!"

اما، حتی در آن لحظات آخر هم حرفی در مورد موجودیت "لایه‌های" باقی مانده از خیانتکاران از دهان پیاتاکوف بیرون نیامد.

نیکلای مورالوف (Nikolai Muralow)، که زمانی فرماندهی پادگان مسکو را عهده دار، و در ضمن در رأس گارد سابق ترترسکی و پس از سال ۱۹۳۲ با کمک زینویف هسته‌های ترترسکیستی در اورال را رهبری کرده بود، از قاضی دادگاه به خاطر "اعتراف صادقانه‌اش" تقاضای بخشش کرد. او مردی بود قوی هیکل، با ریشی بلند و موئی سفید، و در حالی که به حالتی خبردار ایستاده بود، در دادگاه به گناهان خود اعتراف میکرد. او گفت که پس از دستگیریش و پس از یک جنگ درونی با

خود، تصمیم گرفته بود که "به همه چیز اعتراف کند". طبق گفته های والتر دورانتی (Walter Duranty) و دیگر ناظران، وقتی او از جایگاه متهمان گفت که :

"من از مشورت با وکیل و از صحبت در دادگاه در دفاع از خودم امتناع میکنم، چرا که من عادت دارم که با اسلحه‌ای موثر، هم از خودم دفاع کرده، و هم حمله کنم. اما من در حال حاضر اسلحه‌ای خوبی برای دفاع از خودم ندارم. این کاریست مبتذل که من کسی را متهم کنم به این که مرا تشویق به فعالیت در سازمان ترسکیست‌ها کرد. تنها کسی که باید سرزنش بشود، خود من هستم و باید خودم، خودم را سرزنش کنم و این از بدبختی و بدشانسی خود من است. برای ده‌ها سال من یک سرباز وفادار ترسکی بودم."، واقعا جوهری از واقعیت در جملات او وجود داشت.

کارل رادک، با حالتی مطیعانه و چاپلوسانه از میان شیشه‌ی کلفت عینک خود به جمعیت اتاق دادگاه نگاه میکرد، ولی در هنگام جواب دادن به سؤالات دادستان ویشینسکی بسیار گستاخ و بی پروا بود. او مانند پیاتاکوف ولی با جزئیات کامل، به فعالیت‌های خیانتکارانه‌ی خود اعتراف کرد. او هم چنین ادعا کرد که قبل از دستگیریش، و بلافاصله پس از این که او نامه‌ی ترسکی را که در آن قرارداد با دولت‌های آلمان نازی و ژاپن توضیح داده شده بود، تصمیم گرفته بود که با ترسکیست‌ها قطع رابطه کرده و توطئه‌های او را افشاء کند. او هفته‌ها در مورد این که چگونه باید این توطئه‌ها را افشاء کند، فکر کرده بود.

ویشینسکی: به چه نتیجه‌ای رسیدید؟

رادک: سریع ترین کاری که میشد انجام داد این بود که به کمیته‌ی مرکزی حزب میرفتم، برای آنها جریان را تعریف میکردم و نام خرابکاران را به آنها میدادم. اما این کار را نکردم. این من نبودم که به گ.پ.یو. رفتم. این آنها بودند که پیش من آمدند.

ویشینسکی: یک جواب روشن و واضح!

رادک: یک جواب تأسف بار.

در دفاعیات پایانی خود، رادک خود را به عنوان مردی دودل، مردی همیشه مردد میان وفاداری به دولت شوروی و اپوزیسیون چپ که او از همان روزهای اول انقلاب به عضویت آن در آمده بود معرفی کرد. او گفت که او متقاعد شده بود که رژیم شوروی قادر نخواهد بود در مقابل فشارهای خارجی دوام بیاورد.

او در دادگاه گفت که، در مورد موضع اصلی، که همان ادامه‌ی مبارزه بر علیه برنامه‌ی پنج ساله بود، نظری خلاف نظر اکثریت را داشت. ترسکی از این گنجی من نهایت استفاده را کرد. رادک بر طبق اظهاراتش، قدم به قدم، به جمع داخلی و اصلی توطئه گران کشیده شده بود. پس از آن ارتباط با مأموران امنیتی کشورهای خارجی و بالاخره مذاکرات ترسکی با آلفرد روزنبرگ (Alfred Rosenberg) و رودلف هس (Rudolf Hess) افشاء شد. - رادک گفت، ترسکی، قرارداد خود را به عنوان عملی انجام شده به ما معرفی کرد.

در پایان وقتی رادک میخواست که به گناهان و تمام حقایقی که میدانست اعتراف کند، گفت:

"وقتی من به دفتر کمیسر داخلی آمدم، افسر بازپرس به من گفت:

- شما بچه نیستید. در اینجا ۱۵ نفر بر علیه شما شهادت داده‌اند، و این چیز است که شما به عنوان یک مرد منطقی باید در نظر داشته باشید.

به مدت دو ماه و نیم، من مأموران بازپرس را عذاب دادم. اینجا این سؤال را مطرح میکنند که آیا من طی بازرسی شکنجه شدم. باید بگم که نه، من شکنجه نشدم، بلکه این من بودم که مأموران بازپرس را شکنجه دادم و وقت آنها را با حرف‌های بی مورد خودم تلف کردم. به مدت دو ماه و نیم من بازپرس را مجبور کردم که خودش را با من مشغول کند و با نشان دادن مدارک به من نشان بدهد که کی به چه چیز اقرار کرده و کی اقرار نکرده. یک روز مأمور بازپرس پیش من آمد و گفت:

- خوب، الان شما نفر آخر هستید. چرا وقت من را با حرف‌های بی سر و ته خودتان تلف

میکنید؟ چرا اقرار نمی کنید؟

و من جواب دادم:

- آها. فردا من اقرار میکنم."

حکم دادگاه در تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۳۷ صادر شد. متهمان در موارد زیر: خیانت به کشور، تشکیل دفتر جاسوسی برای جاسوسی کردن به نفع نیروهای فاشیستی آلمان و ژاپن و کوشش در طرح توطئه "جهت کمک به متجاوزگران خارجی برای تصرف کشور اتحاد جماهیر شوروی، گناهکار شناخته شدند.

دادگاه عالی نظامی شوروی، پیاتاکوف، مورالف، سیستوف و ده نفر دیگر را به اعدام محکوم کرد. رادک، سوکولنیکوف و دو جاسوس دیگر به زندان‌های طولانی مدت محکوم شدند.

در ۲۸ ژانویه ۱۹۳۷ ویشینسکی، دادستان دولتی، در سخنرانی پایانی خود گفت: افرادی که تحت رهبری ترتسکی و پیاتاکوف با دستگاه‌های جاسوسی آلمان و ژاپن تماس گرفتند، با عملیات جاسوسی خود به دنبال مقاصد بودند، که نه تنها می‌توانستند به صورتی کاملاً جدی به منافع دولت ما، بلکه به منافع تعدادی از کشورها که مانند ما آرزوی صلح را داشته و به همراه ما برای کمک به صلح جهانی مبارزه میکنند ضربات شدیدی وارد کنند. ما عمیقاً معتقدیم که تمام دولت‌هایی که آرزوی صلح را دارند و برای برقراری آن مبارزه میکنند، باید روش‌های مضممی را جهت جلوگیری از فعالیت‌های جاسوسی، خرابکاری و فعالیت‌های تروریستی اتخاذ کرده و سازمان دهندگان دشمنان صلح، آزادی و نیروهای کثیف فاشیستی را که در جریان آماده کردن زمینه برای آتش افروزی و کوشش در ویرانی و نابودی زمینه‌های صلح و به دنبال آن تمام پیشرفت و جریان‌ها در حال رشد هستند، را دارند، از میان بردارند.

سخنان ویشینسکی در بیرون از مرزهای شوروی انعکاس وسیعی نیافت، ولی برخی از سیاستمداران و روزنامه‌نگاران آن را شنیده و بعدها به یاد آوردند.

جوزف ا. دیویس، سفیر آمریکا در شوروی، یکی از افرادی بود که به شدت تحت تأثیر دادگاه قرار گرفته بود. او هر روز به دادگاه میرفت و با کمک یک مترجم، با دقت جریان دادگاه را دنبال میکرد. سفیر دیویس خود یک حقوقدان بود و توانست تأیید کند که دادستان روسی، ویشینسکی، که توسط تبلیغات مستمر دشمنان شوروی به عنوان "انسانی بی رحم" معرفی شده بود، "فردی بود آرام، با احساس، روشنفکر، قادر و آگاه، که شباهت زیادی به هومر کومینگز (Homer Cummings) داشت. او جریان دادگاه را به روشی رهبری کرد که احترام تحسین مرا به عنوان یک وکیل برانگیخت."

در ۱۷ فوریه ۱۹۳۷ سفیر دیویس در یک گزارش محرمانه به وزیر امور خارجه، کوردل هوُل (Cordeil Hull) نوشته بود که تقریباً تمام سیاستمداران خارجی در مسکو با او در مورد عادلانه بودن حکم دادگاه موافق بودند. سفیر دیویس نوشت:

"من در اینجا با تعداد زیادی از سیاستمداران، البته نه با همه، صحبت کرده‌ام، و آنها همگی - احتمالاً به استثنای یک نفر - قبول داشتند که جریان دادگاه به روشنی وجود یک توطئه‌ی سیاسی را جهت سرنگونی دولت بر ملا کرد."

اما این حقایق در دسترس مردم قرار نگرفت. نیروهائی مقتدر برای مخفی کردن حقایق در مورد ستون پنجم در روسیه هم پیمان شده بودند. در ۱۱ مارس ۱۹۳۷ سفیر دیویس در خاطرات مسکو نوشت:

"دیروز یک سیاستمدار دیگر، جمله‌ای بسیار جالب به من گفت. در حال گفتگو در مورد دادگاه، او به من گفت که متهمان بی‌شک گناهکار بودند، تمام ما که در دادگاه حضور داشتیم در اصل در این مورد توافق داریم. اما در دنیای خارج، جریان دادگاه با کمک تبلیغات در روزنامه‌ها برای مردم به عنوان یک تباری معرفی میشود - (نمای خارجی)، نامی که او برای آن انتخاب کرده بود - و شاید این خیلی بهتر است که مردم این را باور کنند، اگر چه ما میدانیم که این حقیقت ندارد."

طرفداران و تحسین‌کنندگان ترتسکی در اروپا و آمریکا، دریائی از مقالات، پوستر، اعلامیه را منتشر کرده و در آن دادگاه‌های مسکو را به عنوان "انتقام استالین از ترتسکی" و فرمایشی توصیف کردند.

ترتسکیست‌ها و متحدانشان به تعداد زیادی نشریات مشهور و صاحب نام دسترسی داشتند. در ایالات متحده آمریکا، اظهار نظرات و مقالات آنها در نشریات معروفی نظیر فارین آفر کوارترلی (foreign Affairs Quarterly)، ریدر دایجست (Reader's Digest)، ساتردی ایوینینگ پست، (Saturday Evening Post) آمریکن مرکوری، (American Mercury) نیویورک تایمز (New York Times) و دیگر روزنامه‌ها و نشریات پر خواننده چاپ میشد. از جمله هواداران، رفقا و تحسین کنندگان لنو ترتسکی، که تفسیرات و مقالات آنها در مورد دادگاه‌ها به صورتی وسیع در روزنامه‌های معروف چاپ شده و در رادیو پخش میشد میتوان از افراد زیر نام برد:

دوست قدیمی ترتسکی، ماکس ایستمن (Max Eastman) نماینده‌ی آمریکا و مترجم ماهر، الکساندر بارمین (Alexander Barmine)، کارمند مرتد و سابق روسی وزارت امور خارجه، آلبرت گلدمن (Albert Goldman) وکیل ترتسکی که در سال ۱۹۴۱ توسط دادگاه عالی آمریکا به اتهام شرکت در طرح توطئه بر علیه ارتش آمریکا محکوم شده بود، جاسوس و ماجراجوی روسی "ژنرال" کریویتسکی (Kriwitzki)، که ادعا میکرد که پست مهمی را در گ.پ.یو. بر عهده داشت. او بعدها خودکشی کرد و در نامه‌ای که بعد از مرگش از خود به جای گذاشته بود علت این کار را "جبران گناهان بزرگش" معرفی کرد. ایزاک دان لوین (Isaac Don Levine)، یک تبلیغات چی معروف ضد روسی و نویسنده‌ی سرشناس مقالات روزنامه هنرست (Hearst - Presse)، و ویلیام هنری چمبرلین (William Henry Chamberlin)، هم چنین نویسنده‌ی مقالات روزنامه‌ی هنرست که نقطه نظرات او در مورد دادگاه‌ها در روزنامه‌ی تبلیغاتی ژاپنی کاتمپراری (Contemporary) تحت عنوان "پاکسازی خونین روسی" به چاپ می رسید.

جیمز برنهام، ترتسکیست معروف آمریکایی، و نویسنده‌ی کتاب "ماناگریل رولوشن" که تبلیغات زیادی هم حول و حوش آن انجام شد، دادگاه‌های مسکو را از جانبی به عنوان کوششی قابل درک از طرف استالین جهت جلب حمایت فرانسه، انگلستان و ایالات متحده آمریکا در یک "جنگ مقدس" بر علیه دول متحد و از جانبی دیگر آماده کردن شرایط جهت تعقیب و آزار بین المللی "همه کسانی که سیاست‌های انقلابیون شکست خورده را نمایندگی می کنند (به عبارت دیگر ترتسکیست‌ها)"، توصیف کرد.

در ۱۵ آوریل ۱۹۳۷ برنهام در پیش گفتاری بر یک جزوه‌ی ترتسکیستی درباره‌ی دادگاه پیاتاکوف - رادک، نوشت: "بله، استالین‌یست‌ها با تشکیل این دادگاه زمینه را برای آغاز جنگ آماده میکنند. هدف استالین‌یسم این است که توده‌های فرانسوی، انگلیسی و آمریکایی را در ارتش‌های امپریالیستی خود متشکل کند و سپس جنگی مقدس را با آلمان و ژاپن، که استالین در انتظار حمله‌ی آنها به شوروی است، آغاز کند. به وسیله‌ی این دادگاه‌ها و منعکس کردن جهانی آن، استالین‌یست‌ها در صدد این هستند که هر گونه صدای مخالفی را بر علیه این سوسیالیست‌های وطن پرستانه در نطفه خفه کنند.

\* \* \* \* \*

بهمن ادیب